

حزین لاهیجی در هند*

عباس هاشم‌زاده محمدیه¹

چکیده

درباره محمدعلی حزین لاهیجی و آثارش پژوهش‌هایی صورت گرفته است. اما، هنوز جای تحقیق درباره زوایای ناشناخته حیات وی وجود دارد. در مقاله حاضر به مسایلی چون چگونگی اوضاع زمانه او، وضع اجتماعی و اقتصادی، تأثیر آن بر زندگانی و مهاجرتش، و نیز افکارش درباره هند (1180-1146 ق) پرداخته شده است. یافته‌های اساسی این تحقیق که به روش تاریخی صورت گرفته است، مدلل می‌دارد که حزین از چهره‌های فرهنگی عصر خود بوده که به دلیل تغییر شرایط سیاسی ایران، ناچار به ترک آن جا و عزیمت به هند شده است. وی از جمله پیشگامان منتقدین اوضاع ایران و هند عصر خود است و نگاهی ستایش‌آمیز به فرنگ دارد.

واژگان کلیدی: حزین لاهیجی، مهاجران ایرانی، ایران، هند، فرنگ، صفویه، افشاریه.

Hazin Lahiji in India

Abbas Hashemzadeh Mohammadiyeh²

Abstract

Several researches have been done about Mohammad 'Ali B. Abi Taleb Hazin Lahiji (1692-1766) and his works, yet many aspects of his life remain unstudied. In the present article, allotted to Hazin's life in India, the following questions have been dealt with: the contemporary conditions of his lifetime and his class position, how these affected his life and immigration, and his thoughts about India and his life there. The findings of this research, which utilizes the historical approach, affirm that Hazin was one of the major cultural figures of his own era, and was forced to immigrate to India due to changes in the political scene. He is one of the predecessors of social criticism in Iran and India, and views the West with praise.

Keywords: Hazin Lahiji, Iranian immigrants, Iran, India, Farang, Safavids, Afsharids.

* تاریخ دریافت: 1388/12/15 تاریخ پذیرش: 1389/6/17

¹ استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد

² Assistant Professor, Department of History Yazd University. E-mail: aham@yazduni.ac.ir

مقدمه

مهاجرت و پیامدهای آن از مسائل کشورها بوده و هست. با توجه به نابسامانی اوضاع ایران در قرن دوازدهم قمری (18م)، برخی از چهره‌های فرهنگی، مانند محمدعلی حزین لاهیجی، ایران را به مقصد هند ترک کردند. این مقاله با روشی تاریخی ضمن تأکید بر دوره زندگی حزین در هند و تحلیل افکار او، مانند ستایش فرنگ و مذمت هند، حول چهار پرسش اساسی شکل گرفته است: چرا حزین به هند مهاجرت کرد؟ چرا بنارس را برای زندگی انتخاب کرد؟ مفهوم سیاسی و اجتماعی مذمت‌های او از هند و بزرگان هند و ستایش او از برخی ممالک فرنگ چه بود؟ از نظر مالی چه وضعیتی برای حزین در هند پیش آمد و تأثیرش بر رفتار حزین چه بود؟

پژوهشگران در آثاری با اهمیت متفاوت³ به زندگانی، آثار و اشعار حزین پرداخته‌اند. مسائلی که در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد و پاسخ‌هایی که به دست می‌آید، حتی در اثر قابل توجه سرافرازخان ختک (خطک)⁴ که در آن تمام دوره زندگی حزین بررسی شده، مورد توجه و یا توجهی بسنده واقع نشده است.

حزین از احفاد شیخ زاهد گیلانی بود. در خانواده یک عالم دینی در اصفهان زاده شد (27 ربیع الآخر 1103)،⁵ و بیش‌تر در آن شهر و در شیراز تحصیل و نشو و نما کرد. بنابراین، اگر چه او به لاهیجی مشهور است، اما در واقع اصفهانی است.

³ برای نمونه، نک: محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان: نقد ادبی در سبک هندی، پیرامون شعر حزین لاهیجی (تهران: آگه، 1375)، ص 67-117؛ محمود فتوحی، نقد خیال: نقد ادبی در سبک هندی (تهران: نشر روزگار، 1379)، ص 389-404؛ محمدعلی حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح و تحقیق علی دوانی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375)، ص 140-15؛ حجتی، «حزین لاهیجی»، دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، بخش دوم، ج 4، زیر نظر حسن انوشه (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1375)، ص 962-964.

John R. Perry, "Hazin Lahiji, Shaihk Mohammad 'Ali b. Abitaleb (1103-1180/1692-1766)," *Encyclopedia Iranica Online*, <http://www.iranica.com/newsite>. [Access date 6/21/2006].

⁴ Sarfaraz Khan Khatak, *Shaikh Muháammad Ali Hazin: His Life, Times & Works*, (Lahore: [Sh. Mohammad Ashraf], 1944).

⁵ حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 152؛ و درجایی جمادی الثانی است. نک: کلب‌حسن‌خان و کلب‌حسین خان، «حالات شیخ محمدعلی حزین (برگرفته از اتفاق الاخوان)» به اهتمام عارف نوشاهی، آینه میراث، دوره جدید، سال سوم، ضمیمه شماره 3 (1384)، ص 17.

حزین پیش از سقوط صفویه دانش بسیار اندوخت، اشعار فراوان سرود، و به سفر در شهرهای گوناگون ایران پرداخت. زندگی حزین به طور کلی به دو دوره ایرانی و هندی یا قبل و بعد از هجرت به هند قابل تقسیم است که در این جا از آن دو دوره با تعبیر 'حزین در ایران (1103-1146 ق)' و 'حزین در هند (1146-1180 ق)' یاد شده است. تمرکز این مقاله بر مسائل مربوط به دوره دوم زندگی اوست. بنابراین، بحث درباره زندگی وی پیش از هجرت به هند و زمینه‌های آن، در این مقاله نمی‌گنجد.

حزین معتقد بود که شاه سلطان حسین در جریان محاصره اصفهان توسط افغانان، بایستی آن شهر را ترک کند و برای پیدا کردن فرصت و امکانات مناسب برای مقابله با محمود افغان به جایی دیگر برود.⁶ اما وقتی رفتار آن شاه را مغایر با فکر خود دید و اوضاع آن شهر را نیز قابل تحمل نیافت، در آغاز محرم سال 1135 ق، قبل از رفتن شاه سلطان حسین به نزد محمود افغان و واگذاری سلطنت به او، «به رفاقت دو سه کس از اعظام سادات و دوستان، تغییر لباس کرده به وضع اهل رستاق از» اصفهان بیرون آمد و به دهی در دو فرسنگی آن شهر رفت.⁷ این شروع سرگردانی او در داخل ایران بود که بیش از 11 سال طول کشید. پس از آن سال‌ها، وی به هند مهاجرت کرد.

حزین در هند (1146 - 1180 ق)

هند در زمان هجرت حزین، در کنار انحطاط حکومت گورکانی و سلطه‌یابی تدریجی کمپانی هند شرقی، ناظر برآمدن حکومت‌های محلی مانند آصف‌جاهیان دکن، نوابان بنگال، وزیر الممالکان، و شاهان آوده بود. سفر حزین به هند و اقامتش در آن جا با شورش‌های مرهته، فتح دهلی قبل از نادر، لشکرکشی نادر به هند، حملات احمدشاه درانی به آن جا، ضعف محمدشاه، احمدشاه و شاه عالم در مقابل نوابان، و قدرت‌گیری انگلیسی‌ها تقارن داشت. با این حال، در زمانی که حزین به هند مهاجرت کرد، هنوز قدرت‌های آن جا تا حدی پذیرای مهاجران ایرانی بودند. این دوره در تاریخ هند، دوره‌ای انتقالی بود. روند ایرانی‌سازی و ایرانی

⁶ این یکی از راه‌کارهایی بود که برای مقابله با بحران ناشی از محاصره اصفهان مطرح شد، اما اجرا نگردید.

⁷ محمدعلی حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح بیژن ترقی (تهران:

کتابفروشی خیام، 1350)، ص 40.

شدن⁸ در هند حتی تا پایان قرن هیجدهم ادامه پیدا کرد و چهره‌هایی مانند حزین بر این روند تأثیر نهادند.

در این میان، پس از سلطه کمپانی هند شرقی انگلیس بر هند، پیروزی نیروهای کمپانی و متحدان مسلمان و هندوی آن بر سراج الدوله - حاکم بنگال - در سال 1757م، مهم می‌نماید. اگر چه مهاجرت موقت و دایم از ایران به هند در جریان بود، اما از منظر انتقال و عرضه متاع فرهنگی و تمدنی اوضاع فرق کرد. حزین از آخرین افراد برجسته کاروان در دوره انتقالی تبدیل هند گورکانی به هند انگلیسی بود. بنابراین، او ناظر رویدادهای عصر فروپاشی دو حکومت صفوی و گورکانی از یک سو، و برآمدن امپراتوری انگلیس در شرق از سوی دیگر، بود. توجه به این جریان‌ها به درک زندگی و افکار وی کمک بسیار می‌کند.

علت مهاجرت حزین به هند

تلاش برای فهم علت مهاجرت حزین، به فهم بهتر از این موضوع و نیز اوضاع زمانه او کمک می‌کند. سرفرازخان ختک، که چندین دهه پیش از این درباره زندگی حزین و آثارش، اثری به نسبت جامع پدید آورده‌است، پس از ذکر این که مهاجرت وی به علت اتهام شرکت در قتل حاکم گماشته شده از جانب نادر در لار بود، در پایان سخن خود، گفته وی را، مبنی بر احساسات فردیش در ذکر علت عزیمتش به هند، آورده‌است.⁹

از نگاه پژوهش حاضر، مهاجرت حزین به هند در سال 1146ق / 1733-1734م، در درجه نخست به وضع خاص او، نه تنها به لحاظ احساسات فردی، بلکه همچنین به لحاظ وضع سیاسی و اجتماعی در همان سال و مدتی کوتاه پیش از آن، باز می‌گشت. حزین به عنوان یک عالم دینی طرفدار صفویه، متعلق به جامعه شهری بود و نتیجه فعالیت‌هایش در لار، در کنار کلانتر آن شهر و دیگر شهریان بر ضد نادر، در مهاجرتش به هند در سال 1146ق، مؤثر افتاد. به‌ویژه این که، او خود نوشته است که در آخرین سفرش به لار، آن شهر

⁸ درباره Persianization از جمله بنگرید:

R. Ramachandran, *Urbanization and Urban Systems in India*, (Delhi: Oxford University Press 1989), pp. 7. <http://www.architexturez.net/+subject-listing/000189.shtml>. [Access date 7/15/2006]; Perry, "Hazin Lahiji," *Ibid.*

⁹ Khatak, pp. 97-110: حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 25.

را همراه «اعیان و اکثر خلق... با عیال و اطفال خود به هیأت مجموعی با اسلحه و یراق و نهایت حزم و احتیاط» از نایب محمد خان بلوچ - سردار نادر که بعد از این واقعه بر ضد وی شورش کرد - ترک کرده است.¹⁰ بنابراین، او بنا به نوشته خودش و نیز واله داغستانی متهم به دست داشتن در قتل حاکم لار، شده بود.¹¹ حزین پس از قرار گرفتن در مظان این اتهام و ترک لار، به آنجا بازنگشت و پس از رفتن به بندر عباس، با «تغییر اوضاع خویش ... با یک دو کس از خدمتکاران، روانه کرمان» شد. در این زمان، وی می‌کوشید تا ناشناس بماند. به نظر می‌رسد که این کوشش به خاطر ترس از مأموران نادر بود. اما، در این کوشش موفق نشد.¹² واله مدعی است که عده‌ای در کرمان در صدد «ایذاء و اهانت» حزین به خاطر دست داشتن در قتل حاکم لار برآمدند، اما وی (واله) به خاطر روابط و صمیمیتش با بیگلربیگی آنجا مانع از آن کار شد و از شیخ خواهش کرد تا با او به بندر عباس رود.¹³ واله خود در اول رمضان آن سال از بندر عباس عازم تته شد. ده روز بعد، حزین نیز همین کار را انجام داد. واله می‌نویسد: «به وضوح پیوست که باز به سبب همان مقدمه، توقف [شیخ] در بندر، تعذر به هم‌رسانیده، عزیمت هندوستان نموده است.»¹⁴ حزین وقتی بندر عباس را ترک کرد که هم عاملانی از طرف نادر و هم از طرف محمد خان بلوچ در آنجا حضور داشتند و محمدخان که پس از شورش بر ضد نادر و شکست از وی عازم گرمسیرات شده و نیز طهماسب‌قلی‌خان جلایر که از سوی نادر در 18 رمضان مأمور تعقیب او شده بود، عازم آن بندر بودند.¹⁵ خبر شکست محمدخان که به طرفداری از طهماسب دوم بر ضد نادر شورش کرده بود، همچنین شباهت رفتارهای تعدی‌آمیز مأموران وی با رفتار مأموران نادر، برای حزین مایوس‌کننده و خبر آمدن طهماسب‌خان جلایر نیز به بندر عباس برای او تهدیدکننده بود. بنابراین، با توجه به سخنان حزین درباره تلاشش برای اختفا و نیز سخنان واله که او را مدتی بسیار کوتاه قبل

¹⁰. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 251.

¹¹. همان، ص 250؛ علیقلی‌خان واله داغستانی، «شیخ محمدعلی حزین (نقل از تذکره ریاض الشعرا)»، ارمغان، سال نهم، شماره 7 (آبان‌ماه 1307)، قسمت اول، ص 418.

¹². حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 253.

¹³. واله داغستانی، «شیخ محمدعلی حزین...»، قسمت اول، ص 418.

¹⁴. همان.

¹⁵. میرزا مهدی خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبد الله انوار (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،

و بعد از عزیمتش به هند دیده، نمی‌توان علت ترک بندر عباس را از سوی حزین تنها ناشی از احساسات فردی او، چنان که از آخرین مطلب وی در ترک آن بندر در تاریخ و سفرنامه برمی‌آید¹⁶، به شمار آورد. این سخن به معنی نفی «تطاول و تعدی» ای که مردم در این زمان بدان گرفتار بودند، و نافی دلسوزی این چهره مهم برای آنان نیست. بلکه، به این معنی است که آن چه در تاریخ و سفرنامه، به‌ویژه درباره علت ترک بندرعباس توسط نویسنده و قدم نهادن وی در راه هند آمده، بیان واقعیت در لباسی است که خود او آن را لباسی مناسب برای بیان آن یافته‌است. آشکار است که «تطاول و تعدی» به مردم در سال 1146 قمری شروع نشده بود. در این زمان بیش از 11 سال از سقوط صفویه می‌گذشت و ایران، از نظر فردی مانند حزین که طرفدار آن سلسله بود، در تمام این مدت، به‌ویژه در دوره حکومت افغانان گرفتار انواع تعدی‌ها و تطاول‌ها بود. دل حزین، بنا به اظهار خودش، در سال 1143 قمری یعنی حدود یک سال پس از اخراج افغان‌های غلزایی از نواحی مرکزی ایران، نیز، در شیراز «از جای» رفته بود. اما او در آن سال به هند هجرت نکرد. عین سخن وی در این زمینه چنین است:

چون [در سال 1143] به شیراز رسیدم آن شهر را به غایت خراب و آشفته دیدم. از آن همه اعظم [کذا] دوستان من کسی برجا نبود. جماعتی از اولاد و منسوبان آن‌ها را پریشان حال و بی سرانجام یافتیم ... مجملاً غارت زدگان شیراز نزد من مجتمع شده شرح احوال خویش می‌نمودند. مرا دل از جای رفت و به آن حال در میان ایشان ماندن دشوار نمود. از آن‌جا به صوب گرمسیرات فارس روانه شدم.¹⁷

با دقت در مطالب بالا می‌توان دریافت که وضع ایران حتی قبل از سال 1146 قمری که حزین به هند هجرت کرد، از نظر او هولناک بوده‌است. اما، وی در آن سال‌ها به هند نرفت و به جایی در داخل ایران سفر کرد. تنها در سال 1146 بود که به هند مهاجرت کرد و این به دلیل وضع خاص حزین که از آن یاد شد و نیز وضع عتبات در آن سال بود. رفتن به عتبات در آن سال به سبب ناآرامی‌های ناشی از حملات نادر به بین‌النهرین، ناشدنی بود. زیرا، نادر پس از سرکوب شورش محمدخان بلوچ دوباره بغداد را به محاصره درآورده بود. پیش از آن، حزین در کرمان وقتی خبر شکست لشکر قزلباش و «معاودت خان معظم از بغداد» را شنیده

¹⁶. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه، ص 258.

¹⁷. همان، ص 71.

بود، با خود فکر کرد که شاید بتواند در آن زمان «از بنادر فارس ... به بصره و نجف اشرف» برود. اما شنیدن خبر محاصره دوم بغداد باعث شد که از فکر رفتن به عتبات دست بردارد و عازم هند شود.¹⁸ اظهار حزین مبنی بر این که حتی قبل از عزیمت «به بنادر فارس» تصمیم هجرت از ایران را داشته است، نیز مؤید این است که ترک بندر عباس تنها ناشی از احساسات فردی او نبوده است. او حتی در این زمان منتظر بازشدن راه عتبات هم نماند. بنابراین، وضع خاص زندگی حزین، از منظر سیاسی و اجتماعی در سال 1146 قمری، و مسدود بودن راه عتبات باعث شد تا او راهی هند شود. در همان سال، جمعی دیگر از طرفداران صفویه نیز به هند هجرت کردند که واله داغستانی یکی از آنان بود.

علاوه بر آن چه درباره علت مهاجرت حزین بیان شد، به نظر می‌رسد که به طور کلی، خلع طهماسب دوم از سوی نادر در سال قبل و مایوس شدن حزین از موفقیت محمدخان بلوچ در احیای سلطنت طهماسب و شباهت رفتار مأموران و رفتار مأموران نادر با مردم، در دل کندن حزین از ایران مؤثر واقع شده باشد. چون او به طور طبیعی، به عنوان یک عالم و شاعر و فردی از جامعه شهری، ضمن اذعان به شایستگی‌های نادر، به عنوان یک سردار نظامی،¹⁹ حکومت صفویان را با همه ضعف‌هایی که بدان دچار شده بود، بر حکومت وی ترجیح می‌داد. پیداست که به‌ویژه در آن اوضاع، ایران نیازی بسیار مبرم به «فرزند شمشیر» داشت. اما به هیچ عنوان، حتی در آن زمان، از «فرزند قلم» نیز بی‌نیاز نبود. مخالفت شدید حزین را با نادر شواهدی مختلف که یکی از آن‌ها رباعی مشهور زیر در دیوانش است، نشان می‌دهد:

تا چند زمانه فتنه‌انگیز شود هر گوشه کمان کین سیه توز شود
زیبید که جهانیان به پشمی نخرند ملکی که به کام پوستین دوز شود²⁰

علاوه بر این، حزین حتی در سال 1154 قمری، هنگام نگارش تاریخ و سفرنامه خود که شش سال از شاهی نادرشاه و نه سال از نایب‌السلطنگی او می‌گذشت، اصفهان را گرفتار «طغیان تعدی و نیران ظلم عاملان» می‌شمرد.²¹ او شورای دشت مغان را هم که در آن نادر

¹⁸. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه، ص 257.

¹⁹. همان، ص 267. در این‌جا وی از جمله از «خوف و هراسی» سخن گفته‌است که فعالیت‌های نظامی نادر در برابر عثمانیان، حتی در دل مردم «حدود مصر و شام و بلادی که از نواحی ایران دور بود»، افکنده بود.

²⁰. حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی، ص 506.

²¹. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 156.

به سلطنت رسید، شورایی ساختگی خوانده است.²² به نظر می‌رسد او اولین راوی دست‌کاری ماده تاریخ «الخیر فی ما وقع»²³ و تبدیل آن، البته نه توسط خودش، به «لا خیر فی ما وقع» باشد. وی در همان اثر بیتی را که نویسنده‌ای نامعلوم بر دیوار «مقبره عالیة» نادر در مشهد نوشته، ذکر کرده که با توجه به نگاه کلی وی به نادر مفهوم آن آرزوی مرگ برای آن شاه است:

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو
عالم پر است از تو و خالی است جای تو
حزین همچین، پس از ذکر شورای دشت مغان، دو بار از طهماسب که توسط نادر خلع شده بود، با عنوان «شاه طهماسب» یاد کرده است.²⁴ همه این شواهد نشان‌دهنده این است که وضع سیاسی و پایگاه اجتماعی حزین، به تفصیلی که بیان شد، در هجرت او به هند و ادامه اقامتش در آنجا تأثیری به‌سزا داشته است.
وجود حمایت‌های مالی در هند و رایج بودن فرهنگ ایرانی در آنجا سویی دیگر علل مهاجرت حزین به هند بود که در ذیل سخن از زندگی اقتصادی حزین: درآمدها و هزینه‌های او²⁵ به آن اشاره خواهد شد.

حزین در هند؛ پیش از حمله نادرشاه به دهلی (1151-1146)

حزین با مشکلات و مصائب چندی در هند رویاروی بود. از جمله: مجرد ماندن و عدم تشکیل خانواده، بیماری و ضعف مزاج و افسردگی، نابسامانی اوضاع هند از جنبه‌های مختلف از منظر عام، و از نگاه خاص او عدم رضایت از اقامت در هند و بدگویی از ایرانیان آن‌جا، آب و هوا، مردم و فرماندهانش، مشکلات زندگی در غربت و مشکلات آشنایان غریب، ادامه فعالیت ادبی و علمی و تدریس، متاع فهم ناشی از جهان‌دیدگی (دیدن هند) و مطالعه، ویژگی‌ها، واقعیت‌ها و مشکلاتی فردی و اجتماعی.

وی پس از حدود بیست روز سفر دریایی با کشتی انگلیسی، در روز نخست شوال 1146 به «یکی از سواحل تته رسید.» او وقتی به آن بندر وارد شد، نمی‌خواست کسی او را بشناسد. اما، این کار ممکن نشد. توضیح خود وی چنین است: «در همان روز که به تته رسیدم،

²² حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه، ص 268.

²³ ماده تاریخ سال به شاهی رسیدن نادرشاه، برابر با 1148 ق.

²⁴ حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 269 و 283.

جماعتی از تجار آن بلده که در فارس مرا دیده بودند، آگاه شدند و جمعی از اهل ایران، نیز، در آنجا اقامت داشتند و اکثر از آشنایان بودند. بالجمله این معنی [ناشناس ماندن]، در هیچ شهر از این مملکت صورت نبست.²⁵

دقت در اظهارات بالا، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چرا او می‌کوشید تا در هند ناشناس بماند؟ پاسخ وی به این پرسش آن است که اگر ناشناس ماندن برایش «مقدور شدی، هر آینه موجب رفع بسیاری از مکاره و مصایب و آلام بی‌شمار» وی می‌گشت و آن قدر که «مبتلا به گوناگون اندوه و ملال و زبونی حال» شد، نمی‌شد.²⁶ این پاسخ نشان می‌دهد که در این‌جا اثرش، حزین در هند نیز علت این ابتلا را آشنایان ایرانی‌اش و نه هندیان می‌شمارد. با تأمل در آنچه حزین خود در پاسخ مزبور گفته‌است و دیگر آگاهی‌های مربوط به وضع او و مناسبات مختلف ایران و هند در این زمان، پاسخ‌هایی که برای این پرسش به ذهن می‌رسد به قرار ذیل است:

1. احتیاط بیش از حد برای دورماندن از خطر تعقیب شدن.
2. دور بودن هجرت به هند از شأن و پایگاه سیاسی و اجتماعی کسی مانند وی، به عنوان یک عالم دینی طرفدار صفویه. بر این اساس، حزین به سرزمینی هجرت کرد که بسیاری دیگر، نیز، در اواخر عهد صفویه در اثر ناراحتی از اوضاع و یا در طلب زر و یا انگیزه‌هایی دیگر به آنجا هجرت کرده بودند. چنین انگیزه‌هایی در نظر حزین انگیزه‌هایی مقبول نبود. هجرت او به هند، حتی اگر گمان زرطلبی و برخی دیگر از انگیزه‌ها را نسبت به او برنمی‌انگیخت، دست‌کم اقرار عملی به حقانیت ناراضیان از اوضاع ایران در عهد شاه سلطان حسین و پس از آن در عهد طهماسب دوم بود. چون به طور طبیعی وضعی که حزین را وادار به هجرت کرد، یعنی وضع زمان نیابت سلطنت نادر پیامد همان اوضاع تلقی می‌شد. از این گذشته، به طور معمول مقصد علمایی، مانند وی، عتبات بود و او به خاطر این که آنجا در معرض تهدید نادر بود، نتوانسته بود، به آنجا مهاجرت کند.
3. عوامل روانی، مثل افسردگی شدید و انتظارات غریبان هم‌وطن از وی. اخبار ایران که حاکی از نابسامانی اوضاع آن سرزمین و در مواردی حاکی از موفقیت‌های نادر در طریق جایگزین کردن افشاریه با صفویه بود، مهاجران ایرانی که در هند انتظار کمک از چهره‌هایی

²⁵. حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ص 86.

²⁶. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 259.

مانند وی²⁷ را داشتند، همه می‌توانستند به تشدید افسردگی وی کمک کنند و محظوراتی را برای او پدید آورند. به نظر می‌رسد که همه یا تعدادی از عوامل بالا باعث شد که حزین بر خلاف یک انسان معمولی، در دیار غربت، به جای آشنا جستن، به دنبال کنج عزلت و انزوا بگردد.

به هر روی، حزین دو ماه شوال و ذی القعدة 1146 را در تته اقامت کرد و از این که شکیبایی به خرج نداده و ایران را ترک کرده و پس از آن هم به سخن کاپیتانی فرنگی گوش فرانداده و «سفر به ممالک فرنگ» را اختیار نموده بود، پشیمان بود «و موسم سفر دریا [هم] گذشته، تابستان در رسیده بود و ... [برای] مراجعت به ایران یا [رفتن] به جای دیگر انتظار موسم آینده بایست کشید.» اظهار ندامت حزین از این که در اثر دافعه‌های ایران به سفر فرنگ نرفته و به جای آن به هند هجرت کرده، نیز در نوع خود ممتاز است. این اظهار نظر، نخستین اظهار اشتیاق یک نخبه برای رفتن به فرنگ در تاریخ مهاجرت نخبگان به آن سرزمین است. در صورتی که چنین تاریخی نوشته شود، از اظهار نظر حزین می‌بایست در صدر آن سخن به میان آید. کعبه‌نخبگان ایرانی تا این زمان هند بود.

حزین در تته «بالجمله، ... از بی آبی و بدهوایی و اوضاع زشت که این مملکت را عرض عام است، بی آرام» شد. به توصیه مردم تته از راه رودخانه سند از آن شهر به خدآباد رفت و «مدت هفت ماه [از ذی الحجة 1146 تا رجب 1147] در آن جا بی کس و بیمار» بیفتاد. پس از این بعضی از بیماری‌هایی که داشت، رو به بهبودی نهاد و توقف بیش‌تر در خدآباد بنا به دلایل گوناگون، برایش امکان نداشت و «حیرتی طرفه» به او دست داد.

«به فرمان قهرمان تقدیر» باز با کشتی از خدآباد به شهر بهکر که چند روزه راه با خدآباد فاصله داشت و آن هم در کنار رود سند بود، سفر کرد. نزدیک به یک ماه (رجب 1147) در این شهر توقف داشت و به علت ناتوانی و اختلال مزاج «ناچار به محفه نشسته»، با مشقت به سوی مولتان سفر کرد و در قریه‌ای، واقع در نزدیکی آن شهر اقامت گزید.²⁸ اقامت او در آن قریه نزدیک به دو سال، از شعبان 1147 تا شعبان 1149، به طول انجامید، «و رساله کنه المرام را که در بیان قضا و قدر و خلق اعمال است با چند رساله دیگر» در آن جا نوشت.²⁹

²⁷. به ذیل سخن درباره درآمدهای حزین در همین نوشتار مراجعه شود. در آن جا از پذیرایی 200 مهاجر ایرانی به هند توسط وی سخن رفته است.

²⁸. حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ص 87.

²⁹. همان، ص 88.

از اقامت در قریه مذکور، آنجا را به قصد لاهور ترک کرد. ترک این قریه به علت طغیان آب رودخانه سند و بیماری تب‌لرزه‌ای بود که پس از فروکش کردن طغیان آمده شایع شده و جمعیت و آبادی آن قریه کاهش یافته بود. خود حزین نیز گرفتار آن تب‌لرزه شد و پس از مدتی اقامت در لاهور، بهبود یافت. در لاهور، حدود سه ماه (شعبان تا ذی القعدة 1149) ماند. اما، بنابه دلایلی که آن‌ها را ذکر نکرده‌است، ادامه اقامت در آنجا را خوش نیافت و «با وجود نفرت» و بیزاری که از رفتن به دهلی داشت، «قهرمان قضا» او را به آن شهر برد.³⁰ پس از یک سال و اندی اقامت در آن شهر (ذی القعدة 1149 تا 1150)، «هجوم هموم [او را] بی آرام ساخت» و عزم خود را برای ترک هند مصمم خواست. به همین خاطر به لاهور بازگشت و تصمیم داشت که از طریق کابل به قندهار و از آنجا به خراسان رود و در «هر گوشه که اتفاق افتد، عزلت گزیند»³¹ اما، چون به لاهور رسید، خبر محاصره قندهار (1151-1149ق) را توسط سپاهیان نادر شنید. از سوی دیگر، بیمار شد و بیماریش طولانی گردید. هوا هم گرم شد و ایام بارندگی در آن حدود فرارسید. از این رو، اقامتش در لاهور در انتظار «خبر انفصال مقدمه قندهار» و از بین رفتن آشوب در آن حدود به طول انجامید.³²

نامه‌هایی از دوران اقامت حزین در لاهور که به افرادی در دهلی نوشته شده، به جای مانده است. علاوه بر این که این نامه‌ها منبعی مهم برای شناخت زندگی و شخصیت او به‌شمار می‌روند، در بردارنده اشاره‌هایی به اوضاع ایران و هند نیز هستند.³³

³⁰. حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ص 90.

³¹. همان.

³². همان، ص 90-91.

³³. محمدعلی حزین لاهیجی، «رقعات حزین»، گردآورنده و نویسنده پیشگفتار عارف نوشاهی، آینه میراث، دوره جدید، سال سوم، ضمیمه شماره 3 (1384 خورشیدی). 79 رقع از رقعات حزین توسط عارف نوشاهی در سال 1384 منتشر شده است؛ حزین، «رقعات حزین»، ص 108-41. چند دهه قبل خلاصه تعدادی از این رقعات به زبان انگلیسی از سوی ختک منتشر شده بود (Khatak, pp. 85-188, 193, 202). رقعات حزین تاریخ‌های دقیقی ندارند. اما، در مواردی که شماره روز و نام ماه در آن‌ها آمده‌است. بر اساس آن و نیز با توجه به اشاراتی که به حوادث تاریخی در آن‌ها وجود دارد، می‌توان سال دقیق نوشته شدن آن‌ها را تعیین کرد. بر این دو مبنای می‌توان گفت که 33 رقع از آن 79 رقع (حزین، «رقعات حزین»، ص 76-53)، همه در سال‌های 1150 تا 1151 قمری، قبل از بازگشت حزین به دهلی نوشته شده‌اند. این رقعات خطاب به نواب صدرالدین محمدخان بن زبردست‌خان بن ابراهیم‌خان بن نواب امیرالامراء علی‌مردان‌خان بن گنجعلی‌خان زیگ (کلب حسن‌خان و کلب حسین‌خان، ص 53) نوشته شده‌است. رقعات شماره‌های 34 تا 45 (حزین، «رقعات حزین»، ص 84-77) را نیز می‌توان ادامه 33 رقع نخست به حساب آورد. آن‌ها نیز به احتمال زیاد قبل از بازگشت حزین به دهلی نگاشته شده‌اند، چون خطاب به میرزا حسن‌علی‌خان، فرزند صدرالدین محمدخان هستند. از آنجا که صدرالدین محمدخان در سال 1151 قمری فوت کرده‌است (همان، ص 47)، به احتمال زیاد حزین پس از درگذشت او، ارتباط قلمی خود را به جای او با پسرش

انتظار حزین در لاهور به جایی نرسید. چون نادر، پس از حدود یک سال محاصره قندهار، آن شهر را تصرف کرد و پس از آن به بهانه تعقیب افغانهای فراری و عدم اجابت درخواست او توسط محمدشاه گورگانی برای جلوگیری از ورود آنان به هند به این سرزمین لشکر کشید. این شاه در طریق لشکرکشی‌اش به هند، به دلیلی که در بالا از آن یاد شد، به کابل رسید. حزین که هنوز در لاهور بود، دید که بازگشت او به ایران تنها از همان طریق کابل ممکن خواهد بود. از سوی دیگر «طبیعت و بینش اهل این دیار [هند] مقتضی آن که لامحاله رفتن ... [او را] محرک آمدن ... [نادرشاه خواهند دانست] و این معنی نیز مکروه خاطر و عایقی شده بود و قطع نظر از موانع به سبب شورش، عبور از آن طرف» بسیار سخت بود. به همین خاطر وی «ناچار با ضعف و نقاهتی تمام» لاهور را به قصد سلطان‌پور و آنجا را به مقصد سرهند ترک کرد. در این زمان تمام آن محل‌ها دچار ناآرامی و آشوب بود. به همین خاطر او در سرهند هم «که به غایت خراب و محصور لشکر دزدان بود، نتوانست بماند و «با جمعی پیادگان تفنگچی که فراهم آورده با خود» داشت، به سوی دهلی روانه شد «و از میان لشکر محمدشاه که قریب دو ماه بود، چهار منزل طی نموده، به ازدحام تمام بودند، عبور نموده به» آن شهر وارد شد و پس از چند روز در آن «شهر شوریده اوضاع، با دو - سه تن خدمتکار گوشه‌نشینی اختیار کرد.³⁴ او از این زمان تا پایان سال 1154 که 53 سال از عمرش

ادامه داده‌است. به نظر می‌رسد که رقعات 45 تا 79 دوره زمانی وسیع‌تری را دربرمی‌گیرند. این دوره به تقریب 19 سال آخر عمر حزین را شامل می‌شود. از محتوای یکی از آن‌ها برمی‌آید که در بنارس، یعنی پس از سال 1161 قمری (همان، ص 99-98 رقه 62) و دیگری پس از مرگ علی‌وردی‌خان در سال 1169 نوشته شده‌است (همان، ص 102-100، رقه 66). در بین آن رقه‌ها، رقه‌ای وجود دارد که حداکثر در تاریخ 1151 نوشته شده، زیرا در آن سخن از بازگشت حزین به ایران از طریق لاهور در زمان آمد و شد نمایندگان نادر به دربار محمدشاه‌است (همان، ص 100، رقه 65). از مجموعه نامه‌های حزین برمی‌آید که او تا قبل از حمله نادر به هند از توجه و کمک‌های نواب صدرالدین محمدخان (کلب حسن‌خان و کلب حسین‌خان، ص 53) و فرزندش میرزا حسن‌علی‌خان - از اعقاب گنجعلی‌خان زیگ - برخوردار بوده‌است. در یکی از آن نامه‌ها که از لاهور نوشته شده، حزین از صدرالدین محمدخان «سه چهار نفر خدمتکار [کذا]» تقاضا کرد (همان، ص 59). در نامه‌ای دیگر خطاب به میرزا حسن‌علی و صول «هندوی هزار رویه» ارسالی وی را اعلام می‌دارد و می‌نویسد که «قبض‌الوصول آن جدا [از نامه] نوشته ملفوف است» (همان، ص 83). رقعات حزین، منبعی مهم برای شناخت زندگی و حاوی اشاراتی به اوضاع ایران و هند هستند. بر اساس آن رقعات می‌توان گفت که او در هند خود یکی از منابع خبری درباره اوضاع ایران برای علاقه‌مندان به آگاهی از آن اوضاع بوده‌است. نوشته شدن «رساله واقعات ایران و هند» توسط وی که مطالب آن در تاریخ و سفرنامه حزین هم آمده‌است، ریشه در همین ویژگی او داشت. این رساله درباره حمله نادرشاه به آن سرزمین و چگونگی واکنش محمدشاه و امرای هند در برابر آن حمله است.

می‌گذشت، به مدت «سه سال و کسری» در دهلی یا چنان که در آن زمان می‌گفتند، شاه جهان آباد، ماند.³⁵

در اوایل دوره دوم اقامت حزین در دهلی بود که نادرشاه با سپاهیان، پس از شکست دادن محمدشاه در نبرد کرنال، به آن شهر وارد شد.³⁶ وی در هنگام حضور نادر در دهلی، در منزل علی‌قلی‌خان واله داغستانی «منزوی و مختفی» شد.³⁷ این انزوا و اختفا را می‌توان نشانه‌ای دیگر از تیرگی روابط حزین و نادر شمرد. حمله نادر به هند و ورود او به دهلی، نیز، چنان که بیان شد، هند را پر از «نوای» کسی کرد که حزین، به‌ویژه به خاطر معامله او با خاندان صفویه، از وی ناراضی بود.

حزین در دهلی (1161-1152 ق) پس از حمله نادرشاه: «پایان تاریخ»³⁸

از تاریخ و سفرنامه حزین دریافت می‌شود که اخبار ایران و هند در سال‌های پس از ترک دهلی توسط نادر، از 7 صفر 1152 تا سال 1154 (سال تألیف کتاب)، در آن کتاب وجود ندارد. این امر را نمی‌توان چنین تحلیل کرد که حزین در آن زمان در هند بوده و نمی‌توانسته اخبار ایران را به دست آورد. چون دو اشکال بر این تحلیل وارد است: یکی این که در تاریخ و سفرنامه، به وقایع ایران و هند و نیز حتی به وقایع زندگی خود وی در آن سال‌ها اشاره نشده است؛ دیگر این که حزین، از همان مجاری‌ای که اخبار بین سال‌های 1146 تا سال 1152 قمری را در مورد ایران کسب کرده بود، می‌توانست اخبار بین سال‌های 1152 تا 1154 را نیز به دست آورد. در این سال‌ها حتی به علت امنیت راه‌ها، آمد و شد بین ایران و هند سهل‌تر شده و امکان کسب خبر درباره ایران نیز بیش‌تر شده بود. اما، حزین هیچ خبری را درباره اوضاع ایران در آن سال‌ها در کتابش نیاورده است. درباره وضع هند، نیز، در این سال‌ها خبری در تاریخ و سفرنامه یافت نمی‌شود. در حالی که حزین در سال‌های مذکور در مرکز اخبار هند، یعنی دهلی به‌سر می‌برد. درباره وضع خود حزین، نیز، در بین آن سال‌ها خبری جز این که به ناچار در دهلی می‌زیسته، در آن کتاب وجود

³⁵ محمدعلی حزین لاهیجی، «رقعات حزین»، ص 285.

³⁶ همان، ص 281.

³⁷ واله داغستانی، «شیخ محمدعلی حزین»، قسمت اول، ص 419.

³⁸ اصطلاح «پایان تاریخ» در دهه‌های اخیر، پس از فروپاشی حکومت شوروی سابق، بر سر زبان‌ها افتاد. اما در این‌جا منظور از این ترکیب، مبتنی بر دلایلی است که در ذیل آن آمده و این منظور با دیگر مفاهیمی که ممکن است از این اصطلاح مراد شود، تفاوت دارد.

ندارد. این در حالی است که تاریخ و سفرنامه در واقع یک خودزندگینامه و تاریخ است و این عنوان تاریخ و سفرنامه که بر آن اطلاق می‌شود، عنوانی ساختگی به نظر می‌آید و حزین خود آن را از نوع «کتب تواریخ و تحریر احوال»، «سرگذشت ایام گذشته»، «نقل احوال»، «شرح احوال خویش» و «حالات و واقعات خود» خوانده است و از سخنان او حول این عبارت برمی‌آید که غرضش از نگارش آن کتاب، تاریخنگاری و نه سفرنامه‌نویسی بوده است.³⁹ از این رو، این که کتاب وی در جایی به سفرنامه شباهت پیدا می‌کند، به این خاطر نیست که نویسنده می‌خواسته سفرنامه بنویسد، بلکه به این خاطر است که «احوال» در سفر می‌گذشته است.⁴⁰ این همه، نشان می‌دهد که در هفتم صفر 1152، زمان عزیمت نادرشاه از دهلی به ایران، تاریخ از نظر حزین، چه به لحاظ تاریخ زندگی فردی و چه از جهت تاریخ زندگی اجتماعی وی، پایان یافته است. آن روز مقارن با قتل طهماسب دوم به دستور رضاقلی میرزا، فرزند و نایب السلطنه نادر در ایران، پس از شنیدن شایعه قتل نادر بود. از نظر حزین، پس از کشتار شاهزادگان صفوی توسط محمود و قتل طهماسب دوم توسط رضاقلی میرزا و وفات فرزندان خردسال طهماسب،⁴¹ دیگر حتی امیدی هم به احیای حکومت دودمان صفوی وجود نداشت و بدین ترتیب، ذکر «مقتول شدن پادشاه مرحوم شاه طهماسب» قسمت پایانی تاریخ و سفرنامه حزین شد. در همین کتاب، چنان که خواهد آمد، وی پایان عمر خود را به شش سال قبل از آخرین حادثه ذکر شده در تاریخ و سفرنامه و هشت سال قبل از نوشتن این کتاب، یعنی همان زمانی که ناگزیر از هجرت به هند و ترک ایران شد، عقب برده است. توجه به این موضوع، ما را به سوی موضوع «مذمت هند و بزرگان آن جا» توسط حزین هدایت می‌کند.

سخن حزین: پایان یافتن زندگی و مذمت هند و بزرگان آن

حزین در سال 1154 قمری که خاطرات و سفرنامه خود را می‌نوشت، از سفر خود به هند و اقامت در شهرهای مختلف آن بسیار اظهار نارضایتی و دل‌تنگی می‌کرد. تا آن جا که می‌گوید:

³⁹. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 144.

⁴⁰. مقایسه شود با

Muzaffar Alam and Sanjay Subrahmanyam, *Indo-Persian Travels in the Age of Discoveries 1400-1800*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2007), pp. 230.

هم‌چنین در اثبات این که آن چه با عنوان تاریخ و سفرنامه حزین مشهور شده، در واقع تاریخ حزین است، می‌توان اقامه کرد. از جمله این که تاریخ و سفرنامه پیش از چند دهه اخیر با عنوان تاریخ حزین (اصفهان: تأیید، 1332) منتشر شده است.

⁴¹. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 207 و 284.

«همان بهتر که ناظران... بدایت ورود مرا به این کشور نهایت و انجام زندگانی تصور نمایند.»⁴² با وجود این اظهار، وی تدوین تاریخ و سفرنامه را تا سال 1152 ادامه داده است. او تا این زمان و پس از آن تا حدود سال 1161 به عنوان مذمت و هجوکننده هند، از جهات مختلف، حتی آب و هوا شهرت یافته بود. چنان که مذمت هند توسط حزین از مشهورات است.⁴³ جایی که این مذمت‌ها به نثر آمده تاریخ و سفرنامه حزین است که در سال 1154 نوشته شده است.⁴⁴ می‌توان پرسید که این همه ابراز ناراضی و حتی بدگویی از فرماندهان و مردم سرزمینی که او سال‌هایی از عمر خود را در آن‌جا گذراند، به چه دلیل بود و چه مفهومی داشت؟ برخی تحلیل‌های موجز از این مذمت‌ها، مانند «غیرمنصفانه» خواندن آن‌ها و یا با استناد به سخنان واله داغستانی، آن‌ها را مبتنی بر «نمک‌ناشناسی» شمردن⁴⁵ و یا هم آن را ناشی از «عناد صرف»⁴⁶ خواندن،⁴⁷ تحلیل‌هایی به نظر می‌آید که در آن‌ها به جوانب سیاسی و اجتماعی اوضاع توجهی نشده است.

مذمت‌های حزین تا آن‌جا که به فرماندهان (فرمانروایان) هند مربوط می‌شود، منحصر به آن فرماندهان نیست. حزین نادرشاه را هم مذمت می‌کرد. از این هم فراتر، مذمت‌های او شامل «هریک از سلاطین و رؤسا و فرماندهان آفاق» که وی آنان را می‌شناخته و در موردشان اندیشیده، به استثنای «بعض فرماندهان ممالک فرنگ»⁴⁸ نیز هست. البته نباید از یاد برد، چنین نتیجه‌گیری‌ای یکباره حاصل نشد و حاصل عمر شاعر و عالمی 51 ساله بود. رویدادهای بعدی ایران و هند، نیز، این نتیجه‌گیری را تقویت کرد. از جمله: لشکرکشی‌ها و

⁴². حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، 260.

⁴³. برای آگاهی از نمونه‌های مذمت، نک: محمود فتوحی، نقد خیال: نقد ادبی در سبک هندی (تهران: نشر روزگار، 1379)، ص 398-399.

⁴⁴. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 282 (به عنوان نمونه).

⁴⁵. فتوحی، ص 399.

⁴⁶. Pure malice

⁴⁷. Shams ur-Rahman Faruqi, "A Stranger In The City: The Poetics of *Sabk-i Hindi*," pp. 13, <http://www.urdustudies.com/pdf/19/04FaruqiPoetics.doc.pdf>. [Access date 6/21/2008].

⁴⁸. حزین در تاریخ خود آورده است: «از مقتضیات فلکیه در این ازمنه، رئیسی که صلاحیت ریاست داشته باشد در همه روی زمین در میان نیست و در حال هر یک از سلاطین و رؤسا و فرماندهان آفاق چندان که اندیشه رفت، ایشان را از همه رعیت یا از اکثر ایشان فرومایه‌تر و ناهنجارتر یافتیم.» در ادامه نویسنده، «بعض فرماندهان ممالک فرنگ» را از بقیه «سلاطین و رؤسا و فرماندهان آفاق» جدا کرده است (حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ص 71).

شورش‌های اواخر عهد نادر، درگیری‌های پس از قتل وی در ایران، نزاع‌های نوابان با یکدیگر و قدرت‌گیری آنان و ضعف گورکانیان در هند، ضعف بنگال و اوده و گورکانیان در مقابل انگلیسی‌ها و قدرت‌گیری اینان.

با این حال، آن مذمت‌ها به شکلی که ابراز شدند، قابل دفاع نیستند. اما، همین مذمت‌ها در کنار مذمت حزین از اوضاع ایران و حتی دیگر کشورهایی که می‌شناخت، تحسین‌های او را از فرنگ به دنبال داشت که نظر پژوهشگرانی، مانند عبدالهادی حائری، را به خود جلب کرده‌است.⁴⁹ به بیان دیگر، نکوهش هند، هندیان، به‌ویژه بزرگان سیاسی هند و نکوهش بزرگان سیاسی ایران و حتی دیگر جاه، جز «بعض فرماندهان ممالک فرنگ» لازم است که به شکل یک منظومه در پیوند با یکدیگر و نه جدا جدا به حساب آیند. حزین تفاوت اوضاع را در سرزمین‌های گوناگون، ناشی از اختلاف شرایط آب و هوایی⁵⁰ و «صلاحیت ریاست» داشتن یا نداشتن فرماندهان آن سرزمین‌ها می‌دانسته‌است.⁵¹ در نظر او، هم آب و هوای هند تأثیراتی سوء بر خلق و خوی مردم آن‌جا می‌نهاد⁵² و هم فرماندهانش «صلاحیت ریاست» نداشتند. بنابراین، مذمت‌های وی از هند مضاعف شد. حزین با وجود ستایش فرنگ، معتقد بود که «قوانین و طرق معاش و [طرق] ضبط اوضاع خویش [توسط «بعض فرماندهان ممالک فرنگ»] به سبب مبیانت تامه به حال خلق سایر اقالیم و اصقاع» فایده‌ای آن چنان نداشت.⁵³ بنا بر این، وی ضمن این که نگاهی منفی به اوضاع همه کشورهای فرنگ را به عنوان سرمشق معرفی نکرده‌است.⁵⁴ این نگاه مثبت به «بعض ... ممالک» فرنگ و در عین حال، بی‌فایده شمردن «قوانین» و «طرق» آن‌جا «به حال خلق سایر» جوامع با طرح نظریه «مبیانت تامه» توسط حزین نیز خود می‌تواند دلیلی برای ضرورت نگرستن به آن تحسین در زمینه مذمت‌هایش از اوضاع هند و ایران به شمار آید.

از کنار انتقادات تند و گاهی حتی رکیک حزین از هند و اوضاع آن و نیز بزرگان ایران، تنها با یک ارزیابی اخلاقی نمی‌توان گذشت. بُعد اخلاقی این انتقادات فقط یکی از ابعاد آن است و افزون بر این، در این‌جا منتقد در عین این که در نقد خود تحت تأثیر ناراحتی‌های

⁴⁹ عبد الهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب (تهران: انتشارات امیر کبیر، 1367)، ص 199-201.

⁵⁰ حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 272.

⁵¹ همان، ص 240.

⁵² همان، ص 272.

⁵³ همان، ص 240.

⁵⁴ مقایسه شود با شفیعی کدکنی، ص 90.

مزاجی و روحی بوده، اما از عالمان و ادیبان و شعرای مهم عصر خویش در ایران و هند به شمار می‌آید و به عنوان متفکری منتقد در خور توجهی ویژه است. در تحلیل آن انتقادات، لازم می‌نماید که علاوه بر اوضاع زمانه‌اش و ویژگی‌های خودش به سنخ و کل کلام او به عنوان کلامی تاریخی و نیز نوع برخورد بسیاری از هندیان روزگار او با وی، توجه شود.⁵⁵ بسیاری از بزرگان هند با وجود انتقادات تند او از آن‌جا و از خودشان، وی را عزیز و گرامی می‌داشتند. مذمت‌های حزین از هند و ایران و ستایش او از فرنگ که در بستر آن مذمت‌ها پدید آمد، طلیعه نگاه نو هندیان و ایرانیان به خود و فرنگ شد. هر چند، حزین فرنگ را به عنوان سرمشق معرفی نکرد، اما، با ارایه نگاهی منفی به بزرگان ایران و هند و این سرزمین و مردمانش و نگاهی مثبت و بی‌سابقه «بعض ... ممالک فرنگ» و سعی در به دست دادن چرایی نگاه خود، با سخن از فرومایگی بزرگان آن سرزمین‌ها و تأثیر آب و هوا، در فراهم شدن زمینه فکر اصلاحی با الگوبرداری از فرنگ سهمی داشت.

شانزده سال پس از نوشته شدن تاریخ و سفرنامه حزین، انگلیسیان بر بنگال مسلط شدند و در ایران نیز شش سال بعد از آن تاریخ، نادرشاه به قتل رسید (1160 ق / 1747 م). به بیان دیگر، پایان تاریخ برای حزین کمابیش پایان تاریخ برای ایران و هند هم بود. با این حال، تاریخ احوال حزین پایان یافتنی و پایان‌دانی بود، اما تاریخ اجتماع که حزین به علل مختلف، از جمله نارضایتی شدید از اوضاع، آن را با تاریخ احوال خود جایگزین کرده بود، پایان‌یافتنی و پایان‌دانی نبود و پس از وی کسانی از ایران، برای نخستین بار در کاروان مهاجران ایرانی به هند ظهور کردند که افکارشان، از جمله در زمینه امکان «برداشتن گرده انتظام و استحکام سلطنت و امور معیشت و تدبیر مدن» از فرنگیان و ساخت تاریخی متفاوت با تاریخی که پایان یافت، با او یکی نبود.⁵⁶

فکر بازگشت حزین به ایران پس از قتل نادرشاه

حزین پس از سال 1152 قمری، بیش‌تر در دهلی، عظیم‌آباد و بنارس زیست.⁵⁷ وی در سال 1161 دهلی را به قصد بنارس ترک کرد و از آن‌جا به عظیم‌آباد رفت. ختک علت ترک دهلی

⁵⁵ مقایسه شود با Alam and Subrahmanyam, *Indo-Persian Travels*, pp. 242

⁵⁶ میر عبداللطیف شوشتری، *تحفه العالم و ذیل التحفه*، به اهتمام صمد موحد (تهران: کتابخانه طهوری، 1363)، ص 339. اگرچه عبداللطیف در سال 1220 درگذشته، ولی نوشتن *تحفه العالم* را که جملات بالا از آن انتخاب شده، در سال 1216 به پایان برده است. این تاریخ حدود دو سال قبل از شروع جنگ‌های دوره اول بین ایران و روسیه است که عموم پژوهشگران معتقدند، این جنگ‌ها ایران را به فکر اصلاحات انداخت.

⁵⁷ Khatak, pp. 93-137.

را از سوی او، از طرفی زیاد بودن مخالفان وی در دهلی به خاطر بدگویی‌هایش از هند و از طرف دیگر مرگ حامیان بزرگش، عمده‌الملك (23 ذی الحجه 1159) و محمدشاه (27 ربیع الاول 1161) دانسته است.⁵⁸ او در سال 1163 عزم خود را برای ماندن در بنارس جزم کرد. قبل از این سال، چنان که آمد و حتی بعد از آن سفرهایی به عظیم‌آباد انجام داد.⁵⁹ اما، به عقیده ختک، این شهر را به خاطر ناسازگاری هوای آن‌جا جایی مناسب برای اقامت دائمی نیافت.⁶⁰

نویسنده سیر المتأخرین همه سفرهای حزین را به عظیم‌آباد به قصد رفتن به ایران شمرده و افزوده است که اما «تقدیر مساعدت نمود و ذکر وجوه ورود [به آن شهر] و داعیه عود [از آن‌جا به بنارس] طولی می‌خواهد.»⁶¹ ختک قول این نویسنده را با این اظهار که حزین به دعوت راجه رام نراین، حاکم آن‌جا به آن شهر رفته، ناپذیرفتنی خوانده است.⁶² ولی گفته‌های این نویسنده با توجه به این که از معاصران حزین و از شاگردان او بوده است، وقتی با سایر شواهد و قراین هماهنگی داشته باشد، پذیرفتنی است. در این‌جا با چنین هماهنگی‌ای مواجه هستیم. سفر اول و دیگر سفرهای حزین به عظیم‌آباد همه پس از سال 1161، یعنی یک سال بعد از قتل نادرشاه صورت گرفت و حزین نیز از سفر به هند نادم بود و قبل از آن در زمان نادر، چنان که در صفحات گذشته آمد، در جستجوی کنج عزلتی در ایران، حتی برای بازگشت به آن‌جا تا لاهور رفت. اما، این کار به علت لشکرکشی آن شاه به هند که مسبوق به محاصره طولانی قندهار از سال 1149 تا 1150 بود، میسر نشد. بعد از آن هم تا سال 1160، از جمله به خاطر حضور نادرشاه در مناطق مختلف ایران، به‌ویژه غرب این سرزمین و لشکرکشی‌هایش به بین‌النهرین، وی اوضاع ایران و عتبات را برای بازگشت مناسب نیافت.

حزین در بنارس

حزین تا قبل از رحل اقامت افکندن در بنارس (1163ق)، بیش‌تر در مولتان، لاهور، دهلی، و عظیم‌آباد زیست. به شهرهایی مثل اکبرآباد (آگره) هم سفرهایی داشت. حزین سالهایی زیاد از

⁵⁸. Khatak, pp. 101-102.

⁵⁹. حزین لاهیجی، «رقات حزین»، ص 101-100.

⁶⁰. Khatak, pp. 101-102.

⁶¹. غلامحسین خان طباطبائی، سیر المتأخرین، ج 2 (کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله، 1248ق)، ص 209.

⁶². Khatak, pp. 93.

مدت اقامت خود را در هند، در بنارس زیست (1180-1163 ق). این شهر در آن زمان جزئی از اوده به شمار می‌رفت.⁶³ راجه بلونت سینگ، حاکم آن‌جا بسیار به حزین علاقه داشت و به او احترام می‌گذاشت، نیازهایش را برآورده می‌کرد و به ملاقاتش می‌رفت. حزین نیز صمیمانه به ملاقات او می‌رفت. حزین موقع ورود به بنارس با تصمیم اقامت در آن‌جا با شرطی از طرف راجه روبرو شد. آن شرط این بود که کومار چیت سینگ، فرزند راجه را تعلیم دهد. حزین با این شرط که کومار برای درس خواندن نزد وی آید، شرط راجه را قبول کرد. از شرط متقابل حزین می‌توان استنباط کرد که وی می‌خواست به راجه یادآوری کند که او استادی شایسته احترام است. درباره روابط حزین و راجه از جمله گفته شده‌است که راجه به شکار علاقه داشت. اما، حزین او را نصیحت می‌کرد که چرا صدها جان شیرین حیوانات برای لحظه‌ای لذت نابود شود؟⁶⁴

حزین برای ادامه حیات و حکومت راجه تلاش می‌کرد.⁶⁵ در سال 1169 قمری (1756 م)، وقتی که آقاجانی، فرزند احمد بیگ ایرانی، و حاکم قلعه چنارگره با راجه بر ضد شجاع‌الدوله همدستان شدند، شجاع‌الدوله به گونه‌ای از قضیه آگاه و به نیت عزل راجه عازم بنارس شد. راجه پس از این که خبر آمدن او را شنید به کوه‌ها پناه برد. از آن سو، شجاع‌الدوله به بنارس آمد و به دیدن حزین رفت. حزین از فرصت بهره جست و کوشید تا از راجه نزد او شفاعت کند. اما شجاع‌الدوله به قدری از راجه خشمگین بود که شفاعت حزین را نپذیرفت.⁶⁶ در پاسخ به این پرسش که چرا حزین در اواخر عمر از میان همه شهرهای هند بنارس را برای سکونت انتخاب کرد؟ می‌توان دلایل ذیر را برشمرد:

1. بنارس در زمانی که حزین در آن می‌زیست، بخشی از قلمرو حکمرانان اوده به شمار می‌رفت. از شجاع‌الدوله (1188-1167 ق) که خود فرزند ابو المنصور صفدر جنگ نیشابوری بود، در مآخذ معتبر به عنوان شخصی یاد شده‌است که به حزین احترام می‌گذاشت و در صدد بود تا خدمتی به وی انجام دهد.⁶⁷

⁶³ Juan R. I. Cole, *Roots of North Indian Shi'ism in Iran and Iraq: Religion and State in Awadh 1722-1859*, (Berkeley and Los Angeles, 1988; New Delhi, 1991), pp. 51-52 : Khatak, *Shaikh Muháammad Ali Hazin*, pp. 95.

⁶⁴ Khatak, pp. 105-106

⁶⁵ Ibid, pp. 103.

⁶⁶ Ibid, pp. 105-106. همچنین، نک: حزین لاهیجی، «رقعات حزین»، ص 99-98.

⁶⁷ کلب‌حسن‌خان و کلب‌حسین‌خان، ص 26-25؛ طباطبائی، ج 2، ص 328.

Khatak, pp. 104 - 105.

2. نویسنده رساله «حالات حزین» نوشته‌است که در بنارس «جناب جد امجد [نویسنده آن رساله] به استقبال آن جناب پرداخته و به خانه خود آوردند و دعوت‌های شایسته کردند. آن جناب نظر به خصوصیت‌های برادرانه که از هم‌قومی و هم‌وطنی از ولایت مربوط و مضبوط بود، قبول فرمودند و قیام نمودند.»⁶⁸ متأسفانه، جد امجد این نویسنده شناخته نشد. به نظر می‌رسد که خود از مهاجران ایرانی به هند بوده‌است. حمایت‌های شخص مزبور نیز از حزین در انتخاب بنارس توسط وی مؤثر بوده‌است.

3. حزین فردی عزلت‌طلب و منزوی و در عین حال به عنوان یک عالم و شاعر مهم مورد توجه بود. به احتمال، این حالت در وی در اواخر عمرش شدت یافته‌است. بنارس در این زمان، در مقایسه با شهرهایی، مثل فیض‌آباد، مرکز حکومت شجاع‌الدوله در استان اوده، و شهرهای بنگال، مثل مرشدآباد و عظیم‌آباد، مملو از ایرانی‌ها نبود. دهلی نیز در این زمان، ضمن این که ایرانیانی در آن‌جا بودند، اغلب در معرض حمله و تهدید احمدشاه درانی (1160-1186) بود. از حزین در بنارس به عنوان کسی که پذیرای 200 مهاجر ایرانی یا به تعبیر راوی «دو صد مغل ولایتی» یا مهاجر ایرانی به آن سرزمین بوده، نیز یاد شده‌است.⁶⁹ پیداست که اگر او به شهرهایی، مانند فیض‌آباد، مرکز حکومت شیعی اوده، می‌رفت، ناگزیر از پذیرایی عده‌ای بیش‌تر بود. شوشتری هم که حدود دو دهه بعد از حزین به هند مهاجرت کرده، با عبارت حزین در «بنارس از معاشرت مردم دامن افشانده، مسکن گزیده،» به عزلت‌گزینی او در آن‌جا اشاره کرده است.⁷⁰

در عین حال، در سال‌های اقامت حزین در بنارس، چهره‌های مشهور متعددی که برخی از آنان اروپایی بودند، به دیدن او رفتند و همه آنان کمابیش از دانش وسیع و یا پندهای او بهره‌مند شدند. برخی از این افراد نیز از چهره‌های مهم سیاسی هند آن زمان، مثل شجاع‌الدوله و شاه عالم دوم بودند.⁷¹

4. بنارس برای کسب خبر از اوضاع ایران هم شهری مناسب بود و در مسیر شهر فیض‌آباد و لکهنو، از شهرهای مهم قلمرو حکومت شیعی اوده، که در این زمان از مقصدهای مهم مهاجران ایرانی به هند بودند، قرار داشت.

⁶⁸. کلب‌حسن‌خان و کلب‌حسین‌خان، ص 22.

⁶⁹. همان.

⁷⁰. شوشتری، ص 415.

⁷¹. Khatak, pp. 107-115.

5. در اوضاع ناآرام آن روزگار هند، بنارس از شهرهایی بود که به نسبت از صحنه ناآرامی‌ها دور بود.

حزین سرانجام در سال 1180 قمری در بنارس درگذشت و در همان‌جا در محلی که خود از پیش آماده کرده بود، مدفون شد و آرامگاهش زیارتگاه گردید.

درباره مواضع سیاسی حزین در هند در دوره مهم بین سال‌های 1154 تا 1180 قمری (1741 تا 1766 م) که در آن بنگال در سال 1170 قمری (1757 م)، تحت سلطه کمپانی هند شرقی انگلیس در آمد، اطلاعاتی در دست است که نشان می‌دهد او به طور کلی، با میر جعفر و پسرش میرن که از طریق تبانی با آن کمپانی به حکومت بنگال رسیده بودند و در کنار آنان بر ضد مخالفان خود در هند می‌جنگیدند، به شدت مخالف بود. مخالفان ایرانی میر جعفر و پسرش منحصر به حزین نبودند. اما، او از نظر آثار نوشتاری و اهمیت اجتماعی از همه آن مخالفان برجسته‌تر است.⁷² برخلاف آنچه که در برخی از پژوهش‌ها آمده‌است، این مخالفت از شواهدی است که نشان می‌دهد حزین، فقط تحسین‌کننده فرنگ نبود.⁷³

زندگی اقتصادی حزین: درآمدها و هزینه‌ها

از آن‌جا که نحوه گذران مالی چهره‌های تاریخی در شناخت آن‌ها و روزگارشان اهمیتی منحصر به فرد دارد، توجه به آن بسیار ضروری به نظر می‌رسد. زندگی حزین در ایران از طریق درآمدهای املاک خانوادگی در لاهیجان می‌گذشت. به نوشته خود وی، این درآمدها در اواخر عهد صفویه به علت نابسامانی اوضاع قطع شده بود.⁷⁴ دانسته نیست که حزین در بین سال‌های 1135 تا 1146 قمری با چه وجهی امرار معاش می‌کرده‌است. این قدر معلوم است که در جریان محاصره اصفهان ناچار به فروش کتابخانه خود شد⁷⁵ و در سفر حج (1144-1145 ق)، از همسفران «قروض بسیاری» گرفت.⁷⁶ احتمال می‌رود که با توجه به

⁷². طباطبائی، ج 2، ص 274-273، 296، 324-328، 329، Khatak, pp. 127-129.

⁷³. مقایسه شود با: حائری، ص 201-199.

Rudi Matthee, "Suspicion, Fear, and Admiration: Pre-Nineteenth-Century Iranian Views of the English and the Russians." in N. Keddie and R. Matthee, eds. *Iran and the Surrounding World: Interactions in Culture and Cultural Politics*, (Seattle: University of Washington Press, 2002), pp. 125, 142.

⁷⁴. حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ص 36-37.

⁷⁵. حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 201.

⁷⁶. همان، ص 245.

روابط حسنه‌اش با شاه طهماسب دوم،⁷⁷ از او کمک‌های مالی دریافت کرده باشد. این موضوع که حزین، مدتی کوتاه پس از خلع شاه طهماسب به هند هجرت کرد، تقویت‌کننده این احتمال است.

ختک اطلاعاتی دربارهٔ هزینه‌ها و درآمدهای حزین در هند ارائه داده است:

1. دریافت یک ملک وسیع (شامل اورنگ‌آباد) از بلونت سپینگ در بنارس
2. کمک‌های محمدشاه به توصیهٔ عمده‌الملک، امیر خان انجام
3. هدایایی از نوابان اوده، مرشدآباد، بهار و بنگال⁷⁸
4. تجارت

در جایی از اثر ختک، با استناد به آثار احمدی آمده است که میرزا حسن - وصی حزین - شریک تجاری او بود. او اسباب تهیهٔ یک کشتی را برای حزین فراهم آورده بود و آنان، هر دو، از درآمد آن کشتی استفاده می‌کردند.⁷⁹

مخارج حزین در بنارس، علاوه بر مخارج شخصی، هزینهٔ ساختن آرامگاه برای خویش و دو مسجد⁸⁰ و مخارج پرداخت حقوق ماهانهٔ خدمتکارانش را دربرمی‌گرفت. به نوشتهٔ ختک «تمام خدمتکاران حزین مردمانی نجیب، علمای ادب عربی و فارسی، دارای ظاهری آراسته... بودند و هر یک در ماه 100 تا 200 روپیه دریافت می‌کردند.» ختک قناعت شخصی حزین را در برآمدن از پس مخارج خدمتکاران و تحت‌الحمایه‌هایش مؤثر شمرده است.⁸¹

دقت در وضع درآمدها و حامیان مالی حزین در هند نشان می‌دهد که عامل مالی نیز در انتخاب این سرزمین توسط وی به عنوان مقصد مهاجرت، تأثیر داشته است. پیداست که اگر او به جایی، مثل یکی از کشورهای فرنگ می‌رفت، مشکلاتی بر سر راهش پدید می‌آمد. به عنوان نمونه، امکان پیدا کردن حامیانی مالی در آن‌جا مانند هند نبود. حزین که قبل از آن در سفر حج بر اثر بی‌پولی ناچار به قرض‌گرفتن شده بود، نمی‌توانست در انتخاب بین فرنگ و هند این موضوع را از نظر دور بدارد. سفر فرنگ مانند سفر حج نبود که همراهانی آشنا برای قرض‌گرفتن از آنان همراه او باشند.⁸² بنابراین، صرف نظر از ملاحظات سیاسی، او با سابقهٔ

⁷⁷. برای نمونه، نک: همان، ص 225، 237 و 242؛ شوشتی، ص 415.

⁷⁸. Khatak, pp. 64-67, 116-117, 149; Cole, *Roots*, pp. 51.

⁷⁹. Ibid, pp. 152.

⁸⁰. Ibid, pp. 95-97.

⁸¹. Ibid, pp. 117.

⁸². حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه‌حزین، ص 245-247.

آگاهی از وجود حمایت‌هایی مالی در آن‌جا از کسانی مانند وی، هند را به عنوان مقصد مهاجرت برگزید. حتی پس از مرگ حزین، راجه چیت سینگ - شاگرد وی - ماهانه 10 روپیه برای روشن کردن چراغ بر سر مزار استادش وقف کرده بود و پس از آن که حکومت بنارس به دست انگلیسیان افتاد، آنان «به دستور قدیم» آن را می‌پرداختند. ماهانه 20 روپیه نیز از محل فروش قسمتی از زمین محل مقبره برای «مرمت مزار شیخ» پرداخت می‌شد. این مبالغ غیر از «حاصل و نذرات» مقبره بود. کل درآمدهای مقبره حزین در نخستین سال‌های پس از مرگش 400 روپیه بود.⁸³ با این اوصاف، توان گفت که به کار بردن تعبیرهایی تحقیرآمیز در تحلیل نوع برخورد حزین با هند و بزرگان آن‌جا، حداقل با بخشی از واقعیت نگاه مردم آن زمان در هند با وی و رفتار آنان با او مغایرت دارد. مردم هند در آن روزگار، این منتقد تندخوی خود را در کنار برخی به مقابله به مثل‌ها⁸⁴، به طور کلی عزیز می‌داشتند.

نتیجه‌گیری

نگرش به حزین از منظر اوضاع زمانه و ویژگی‌های فردی و اجتماعی اش، به شکلی درهم‌تنیده، تأثیر و چگونگی تأثیر اوضاع زمانه و وضع اجتماعی وی را بر زندگی و افکارش نشان می‌دهد. نگاه به حزین از منظرهای مزبور حاکی از آن است که مهاجرت وی به هند در درجه نخست ناشی از اوضاع ایران و واکنش‌های ناراضی‌تمندانه وی به عنوان یک نخبه در برابر آن اوضاع و از جمله ناشی از خطری بود که وی در سال 1146، به خاطر اتهامات (خواه درست و خواه نادرست) وارد شده به خود از جانب حکومت احساس می‌کرد. وضع طبقاتی و هواداریش از صفویه و نیز وضع مالی او و از بین رفتن حمایت مالی طهماسب دوم از وی نیز می‌تواند در مهاجرت وی دخیل شمرده شود.

بدگویی حزین از اوضاع و حاکمان، از جمله اوضاع و حاکمان هند متأثر از اوضاع نامطلوب ایران و هند در آن زمان از نظر وی بود. تحلیل‌های فردگرایانه از این موضوع که در آن‌ها سخن از نمک‌شناسی و عنادورزی و چیزهایی از این قبیل به میان است، تحلیل‌هایی همه‌سویه‌نگرانه به نظر نمی‌رسد. انتقادات تند حزین از اوضاع را نابسامانی اوضاع، دانش و

⁸³. Khatak, pp. 143-145.

⁸⁴. به عنوان نمونه: محمدعلی حزین لاهیجی و پندت گوبند رام زیرک لکهنوی. «هجو اهل کشمیر [و] جواب هجو اهل کشمیر»، با پیشگفتار و اهتمام دکتر عارف نوشاهی، آینه میراث، دوره جدید، سال سوم، ضمیمه شماره 3 (1384)، ص 39-29.

بینش منتقد و از سوی دیگر ویژگی‌هایی مانند ضعف مزاج، افسردگی، و ذوق و سلیقه طبقاتی و فردی او پدید آورد. پیداست که منظور از تحلیل بالا، تجلیل از نحوه بیان بدگویی‌های حزین از هند نیست. این دو، به هر علتی مذموم و با ذکر عیب و هنر به شکلی معتدل متفاوتند. در مقابل بدگویی‌های حزین در زمان او، واکنش‌هایی نشان داده شد، اما در کنار آن، حتی هندوهای زمانه‌اش، او را به گرمی گرامی داشتند. خرده‌گیری‌های این منتقد تند نیز، بویژه در حوزه نخبگان سیاسی به هند محدود نمی‌شد. وی بر اساس مذمت‌هایش از اوضاع ایران و هند، از یک سو و تحسین اوضاع «بعض ... ممالک فرنگ» می‌تواند از پیشگامان نگاه نوین ایرانیان و هندیان به خود به شمار آید.

انتخاب بنارس به عنوان آخرین اقامتگاه توسط حزین، طی حدود دو دهه آخر عمرش، ناشی از تعلق این شهر به حاکمان شیعی اوده، وجود حمایت‌هایی، از جمله حمایت‌های اقتصادی از وی به عنوان چهره‌ای متعلق فرهنگ و تمدن ایرانی در آن شهر که هنوز این فرهنگ و تمدن در آنجا و دیگر جاهای هند اهمیت داشت، تمایل او به عزلت‌گزینی و انزواطلبی و برخی عوامل دیگر بود.

کتابنامه

- استرآبادی، میرزا مهدی خان. *جهانگشای نادری*. به اهتمام سید عبدالله انوار. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1377.
- حائری، عبد الهادی. *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1367.
- حجتی، [حمیده]. «حزین لاهیجی»، *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در شبه قاره هند، پاکستان، بنگلادش*. بخش دوم، ج 4. زیر نظر حسن انوشه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1375، ص 964-962.
- حزین لاهیجی، محمدعلی. *تاریخ حزین*. ج 3. اصفهان: انتشارات تأیید، 1332.
- _____ . *دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین*. تصحیح بیژن ترقی. تهران: کتابفروشی خیام، 1350.
- _____ . *تاریخ و سفرنامه حزین*. تصحیح و تحقیق علی دوانی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375.
- _____ . *دیوان حزین لاهیجی*. به تصحیح ذبیح الله صاحبکار. ج 2. تهران: نشر سایه، 1378.

حزین لاهیجی، محمدعلی. «رقعات حزین». گرآورنده عارف نوشاهی. آینه میراث. دوره جدید. سال سوم. ضمیمه شماره 3 (1384)، ص 108-41.

_____ و پندت گویند رام زیرک لکهنوی. «هجو اهل کشمیر [و] جواب هجو اهل کشمیر». به اهتمام عارف نوشاهی. آینه میراث. دوره جدید. سال سوم. ضمیمه شماره 3 (1384)، ص 39-29. حسینی جامی، محمود. تاریخ احمدشاهی. تصحیح غلامحسین زرگری نژاد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1384.

ختک، سرفراز خان. «زندگی، آثار و عصر شیخ محمدعلی حزین»، ترجمه و تلخیص معصومه سالک. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه ذو فنون محمدعلی حزین لاهیجی. به اهتمام زین العابدین قربانی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1380.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. شاعری در هجوم منتقدان، نقد ادبی در سبک هندی. پیرامون شعر حزین لاهیجی. تهران: انتشارات آگه، 1375.

شوشتری، میر عبداللطیف. تحفه العالم و ذیل التحفه. به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری، 1363.

طباطبائی، غلامحسین خان. سیر المتأخرین. 2 جلد. کلکته: ایشیاتیک سوسائیتی، 1248 ق.

فتوحی، محمود. نقد خیال: نقد ادبی در سبک هندی. تهران: نشر روزگار، 1379.

کلب حسن خان و کلب حسین خان. «حالات شیخ محمدعلی حزین (برگرفته از اتفاق الاخوان)»، با پیشگفتار و اهتمام عارف نوشاهی. آینه میراث. دوره جدید. سال سوم. ضمیمه شماره 3 (1384)، ص 11-27.

واله داغستانی، علیقلی. تذکره ریاض الشعراء. 5 جلد. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر، 1384.

_____ . «شیخ محمدعلی حزین (نقل از تذکره ریاض الشعراء)»، ارمغان، سال نهم، شماره 7 (مهر 1307)، قسمت اول، ص 417-429.

_____ . «شیخ محمدعلی حزین (نقل از تذکره ریاض الشعراء)»، ارمغان، سال نهم، شماره 9-8 (آبان ماه و آذرماه 1307) قسمت دوم، ص 513-527.

Alam, Muzaffar and Sanjay Subrahmanyam. *Indo-Persian Travels in the Age of Discoveries, 1400-1800*. Cambridge: Cambridge University Press, 2007.

Cole, Juan R. I. *Roots of North Indian Shi'ism in Iran and Iraq: Religion and State in Awadh, 1722-1859*. Berkeley and Los Angeles, 1988; New Delhi, 1991.

Faruqi, Shams ur-Rahman. "A Stranger in the City: The Poetics of Sabk-i Hindi." <http://www.urdustudies.com/pdf/19/04FaruqiPoetics.doc.pdf>. [Access date 6/21/2008].

- Khatak, Sarfaraz Khan. *Shaikh Muháammad Ali Hazin: His Life, Times & Works*. Lahore: [Sh. Mohammad Ashraf], 1944.
- Matthee, Rudi. "Suspicion, Fear, and Admiration: Pre-Nineteenth-Century Iranian Views of the English and the Russians." in N. Keddie and R. Matthee. eds. *Iran and the Surrounding World: Interactions in Culture and Cultural Politics*. Seattle: University of Washington Press, 2002. pp. 121-145.
- Perry, John R. " Hazin Lahiji, Shaihk Mohammad 'Ali b. Abitaleb (1103-1180/1692-1766)." *Encyclopedia Iranica* Online <http://www.iranica.com/newsite>. [Access date 6/21/2006].
- Ramachandran, R. *Urbanization and Urban Systems in India*. Delhi: Oxford University Press. <http://www.architecturez.net/+subject-listing/000189.shtml>. [Access date 7/15/2006].

